



عنوان مراسلات و تلگرافات

ایوردون - سویس

اداره صور اسرافیل

Yverdon-Suisse

Soure-Esrafil

فَاذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ

هفتگی سیاسی تاریخی اخلاقی مقالات، لویجی که موافقت با مسلک ما داشته باشد با امضا پذیرفته میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است. پاکتهای بدون (تمبر) قبول نخواهد شد. (وجه آبونه از هر کس و از هر جا مقدما گرفته میشود)

قیمت اشتراك سالیانه

ایران — (۲۰) فرانك

شهر تبریز — (۱۵) فرانك

ممالك خارجه — (۲۵) فرانك

غرة محرم الحرام ۱۳۲۷ هجری

۱۹۰۹

مطابق ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ مسیحی

﴿ از طرف اداره ﴾

روزنامه صور اسرافیل پس از وقایع ۲۳ جمادی الثانیه و قبایح اعمال چنگیز عصر جدید محمد علی و شهادت مدیر روسن ضمیر آن مرحوم میرزا جهانگیر خان طب راه اینک با قلم دبیر سابق خود میرزا علی اکبرخان دمیخدای قزوینی دنباله مسئولیت وطنی خویش را از نو گرفته و با قوتی ضعف قوای سابق برادران دینی و وطنی خود را از این گوشه انزوای دنیا با انتقام

خون پاک شهیدان راه حریت و ترمیم خرابیهای قلمرو داریوش و اردشیر صلا میزند و اعانت و کمک برادران ایمانی خود را (برخلاف سال اول) پس از آن همه خسارهای جانی و مالی امروز از روی کمال ناچاری طلب میکند. و امیدوار است که عنقریب بهمت شیر مردان آذربایجان دوره این دوری و مهجوری از وطن نیز بسر آید و بزودی چنانکه پیش آمدهای کار وعده میدهد کواکب معارف عموماً و این شب

تاب ضعیف نیز از افق طهران طلوع نماید . و از مزایای سال دوم روزنامه تزین آنست در هر هفته بصورت یکی دو نفر از شهدای راه آزادی و پیشقدمان طریق حریت با شرح حال و درجه خدماتشان تا حدی که در اینجا بدست آید و بعد مسافت و دوری از مرکز ما را بدان مجاز نماید والسلام .

﴿طبیعت سلطنت چیست﴾

در ممالکی که جهل جای علم ، زور جای حق ، و اوهم جای حقایق را گرفته است سلطنت موهبتی است الهی یعنی خداوند متعال حقوق ، حدود و اختیارات هر قطعه از زمین را بدست يك نفر از افراد اهل همان قطعه گذاشته و وجوب اطاعت دیگران نیز باو در علم ازلی خدا گذشته است .
اهمیت این امر ما را و گمان میکنم پس از طرح آن هر متدین عاقلی را نیز بر آن میدارد که با کمال دقت در حقانیت و بطلان آن غور کنیم و از فهم حقیقت کاری بدین عظمت که منشأ سعادت و شقاوت و منبت غمی و رشد ماست تن زنیم . چه اگر واقع سلطنت موهبت آسمانی و اطاعت ما بسططان تقدیر بی تمیز است باید بدون يك لحظه تردید در این يك مسئله بخصوص تن بقضای مبرم داده و دنباله سایر مسائلی را که در حیطه اختیارات فاعلین مختار است گرفت .
چه ضعف بشر اجازه نمیدهد که باخواست خدائی مقاومت کند و باساعت آهین تقدیر پنجه افکند .
و اگر سلطنت نیز مثل سایر اعمال بین آئینی نوع انسان از دائره اقتدار ماست باید بهر سرعت که ممکن است دست به اعمال اختیارات زد و قوه را که خداوند فیاض بهزاران حکمت در وجود ما گذاشته است از راه ادای شکر منعم عاطل نگذاشت .
اگر سلطنت موهبت الهی و اطاعت ما از سلطان بر حسب امر آسمانی باشد اعلام آن به بندگان یا باید بواسطه فرمانی سماوی باشد که قبل از جلوس هر سلطانی از آسمان نازل شود تا بندگان بر طبق

آن تکلیف خود را بجا آورند و یا میبایست همان تسلط سلطان را حاکی از اراده خدائی شمرده راه انقیاد پیمایند .

وجود فرمانی منزل را هنوز تا امروز نه هیچ سلطانی ادعا کرده و نه خیال هیچ شاعر متملق و محدث جعلی پیرامون آن گشته است . و در صورت دوم که تسلط پادشاه را حاکی از اراده و رضای خدائی بدانیم بلافاصله باید پادشاه را دارائی همان علم و همان احاطه بلکه با کمی غور صاحب کلیه همان صفات ثبوتیه و سلبيه خدا تصور کنیم . چنانچه عقول نیست خدای عادل تقدیر سعادت و شقاوت حیات و نجات و عز و ذل قسمتی بزرگ از بندگان خود را برارده شخصی محول کند که مصیب را از مخطی . معصوم را از گناهکار و حق را از باطل نشناسد . و اعتقاد اینکه سلطان مستجمع این صفات باشد موافق اصول ادیان عمومی امروزه دنیا و خاصه دین اسلام معنی شرك و در صورت تنزل اعتقاد بوجود عالم الغیب دیگری جز خدا در عرصه وجود است . و اگر دارای آندرجه از علم و احاطه و سایر صفات ثبوتیه و سلبيه خدائی نباشد باید بواسطه همین تسلط و اقتدار تامه که بيك نفر جاهل و کور در کلیه اعراض و اموال و دماء يك دسته از مردم داده است بی تردید صفت عدالت خدا را انکار نمود .

شاید يك مسلمان جدلی بگوید چه ضرر دارد که بگوئیم تسلط سلطان حاکی از خواست خداست و سلطان نیز از صفات خدا و علم بغیب محروم است اما با اینهمه بر حسب يك اراده دیگر الهی اعمال کور کورانه همین سلطان جاهل همیشه مطابق باحق واقع و موافق با عقل و عدل میشود ؟

در صورتیکه این معترض مشهودات هر روزه خودش را با شهادت بلیونها سوانح ظالمانه تاریخ اعمار سلاطین کنار بگذارد لازم است که تمام اقوال انبیارا در توبیخ سلاطین جور رد نماید و پس از آنکه برخلاف صریح قرآن و سایر کتب آسمانی شداد و نمرود را پانزدهم و شانزدهم چهاردهم معصوم قرار داد

فاعل مختار بودن يك دسته از نوع بشر را كه اسمشان سلاطین است نفی نماید .

پس بواسطه همین مقدمه كه فشرده چندین باب راهین مسنده فلسفه اسلام است دیانت آن دین داری كه در پایه سریر اعلی پشت عبادت دوتا میکند و يك نفر از نوع خود را ظل الله فی الارض میخواند بموهبت بودن سلطنت يك نفر و وجوب اطاعت دیگران از او اجازه نمیدهد . و عقل نیز كه به بداهت مرحله ها از این خرافات دور است و دست این اوهام همیشه از رسیدن بدامن مقدسش مهجور هیچوقت اسارت يك قوم را در تحت اقتدار يك نفر و تصرف مطلقه يك نفر را در عرض و جان و مال يك قوم تصویب نمی نماید . خاصه كه عقل خالص و شرع غیر مشوب همیشه عنان ر عنان میروند و لحظه نیز اگر چه بفاصله سر موئی از هم جدا نمیشوند .

پس در صورتیکه عقل و شرع هر دو از آسمانی بودن سلطنت سلطان ابا می کنند منشاء حدوث این خیال در اذهان عامه چیست و حقیقت امر کدام است ؟ منشاء ضعف خیال نادان در برابر عظمت امور و بی اثر ماندن عقل جاهل در مقابل بزرگی وقایع است . سیر در ترجمه عمر نوعی انسان و دقائق مسائل علم النفس (Psychologie) بما ثابت می کند كه عظمت كار همیشه مورث بی اثر ماندن عقل و ختنی شدن افكار اقوام جاهله بوده است . و راه استخلاص از تفكر در آن و چاره منحصر استراحت از ایدای تعقل آن همیشه منتهی بانسب آن بعاملی بالاتر از عالم انسانی میشده است . یعنی همان عقلهای رسا كه در امور كوچك داد مردی میداده است در مقابل اعمال بزرگ با كمال خضوع پشت خم كرده و آنرا از ردیف اعمال عالمی بالاتر از عالم خود مینهاده است .

انسان های اولی آب مهر را با بیل به مجاری دلخواه می انداختند اما در مقابل طغیان نیل دخترهای خویش را رسم قربانی ارباب انواع غرق می کردند . سورت آتش را با آب می نشانند اما (پیش از

انكشاف برق گیر ، دفاع از صاعقه را رای خدایان ندورات می نمودند . بمعالجه تب و درد سر گاهی می پرداختند لیکن در ظهور وبا و طاعون تحف و هدایا بدرگاه خدایان نوعی تقدیم می کردند . يك طفل گربه را رفیق و هم بازی خود قرار میدهد اما در دیدن شتر می هراسد و فریاد می کشد .

همین است منبع حدوث خیال موهبت بودن سلطنت و استثنای آن از سایر اعمال بشری در میان ملك نادان .

این طبیعت انسان است هر قدر ضعف جهالت بیشتر بر او غالب است بیشتر از اعمال این جهانی را از حوزه اختیارات خود استثناء کرده و نسبتش را بعالمی دیگر می دهد و هر چه علم و تجربه بر قوت او افزود بهمان قدر دایره اختیارات خویش را توسعه داده انبساط اندازه عطایای الهی را بخود درك میکند . وقتی از آحاد سنگان يك مالك رقاب كل و افراد رعایای يك پادشاه ملايك سپاه بپرسند رابطه تو با مستأجرخانه ، فروشنده مبل ، نوكر اجیر و زن معقوده تو چیست ؟ ابدأ داخل طول و تفصیل نشده و بدون توجه بعوالم غیبیه با همان زبان عامیانه خود می گوید : رابطه معامله یا قرارداد . و اگر قدری كنج كاوی کنیم با همان ادای عامیانه خود حالی می کند كه با تخلف یکی از دو طرف از شروط ملحوظه عمل باطل است .

خیال مشتری يك بقال در خریدن يك سیر سیر ابدأ مشغول نمیشود باینكه آیا خواست خدا در خریدن از این بقال هست یا نه . بلكه وقتی بقال و دیانت ساده خود رجوع کند می فهمد كه فاعل مختار است اگر بخواهد از او می خرد و اگر نه صرف نظر کرده از دیگری استیاء می کند . رای استكه با همان فطرت سلیمه خود خوب درك می کند كه اگر در تمام كارهای او خواست خدا ملتزم وقوع آن باشد فائده بعث رسل و ارسال كتب و نتیجه خدمات علمای اخلاق منتفی خواهد شد

اما وقتی از همان آدم معتدل و عقل فی عیش سؤال

و اعقل قوم یعنی کسی که دارای همان صفات باشد و اگذار شود . و در حیات نیز در صورت فقدان صفات مزبور به بالطبع از سلطنت خلع گردد . ولی بعدها تجمل و قوت و قدرتی که از مجموع اطاعت افراد همین قوم تشکیل یافته جبرنت و عقل همانها را ضعیف نموده و نتیجه ارثی شدن سلطنت (بدون استحقاق) و بالاخره موهبت بودن آن از جانب خدا گردیده است .

واقعا اگر ما يك دقيقه پرده از روی تجمل ظاهری برداشته و يك سلطان را محروم از اموال خود و مهجور از اطاعت برادران خویش تصور کنیم چه شخصی در نظر شما محسوم خواهد شد ؟ يك نفر آدم عادی ضعیف بد بخت و محتاج به سؤال که خالی از هر هنر و عاری از هر صنعت است . و بلکه بعلاوه مملو است از اخلاق رذیله و عادات قبیحه که لازمه جمعیت اسباب و عدم مسئولیت و خوض در شهوات و لذات میباشد .

نادرشاه افشار ملتفت همین نکته بود شی که در اردوی اصفهان دامن خیمه شاه طهماسب دوم را در جلو چشم سرکردگان سپاه بالا زد و رذالت طبع و دنائت ذات آن آخرین موهبت الهی را ببران و زیردستان نشان داده . و باهل ایران ظاهر نمود که در پس پرده تجمل و حشمت و اقتدار و ابهت چه انبارها از معایب صفات و چه مزبلهها از کثافت اخلاق مستور است .

و همان وقت بود که لشکریان ایران که تا آنوقت پادشاه را مقدس و از جنسی فوق جنس خود و موهبتی الهی فرض می کردند او را باپست ترین و رذلتترین صفاتی که در ارذل ناس هم سراغ نداشتند دیدند و درست دانستند که رابطه مخصوص چنین جنسی قبیح با عالم غیب باور کردنی نیست . و خلع آن از سلطنت و انتخاب دیگری بجای او از کارهای شدنی است . آنوقت بنهایت اسف با آخرین ودیعه آسمانی خدا حافظ گفته و با کمال میل دست بیعت بيك نفر از شجاعترین و عاقلترین مدافعین وطن از

کنند که رابطه تو با شاه و رابطه او با تو چیست ؟ ابدأ در مقابل عظمت شکوه سلطنت و کثرت حشم و زیادی اموال او نمی تواند باور کند که رابطه او هم با شاه همان رابطه او با مستأجر ، بیع ، نوکر ، عیال ، بقال است و سلطنت او هم از جنس قرار دادهای بین اثنی و تخلف از شروط منتج خلع او از سلطنت میباشد . بلکه مجبور است که شاه را از جنسی بالاتر از جنس خود و مؤید از عالم غیب و سلطنتش را موهبت الهیه و اطاعت خود را نسبت باو تکلیفی خدائی تصور نماید .

چنانکه گفتیم تا وقتی انسان اسیر جهالت است ضعف جهالت او را مجبور از انکال به آسمانی بودن امور عظیمه میکند . اما وقتی جهل بار بست و علم به تواریخ و سیر عمر نوعی بشر و فلسفه حیات ملل و هزاران شعبه از علوم دیگر برانسان مکشوف شد آنوقت همین قوت کافی است که سلطنت را در عداد سایر اعمال یومیه خود بگذارد و از بستگی مخصوص سلطان بعالم بالا ، تأیید او از غیب و انتخابش از جانب خدا بگذرد .

فلسفه تاریخ امروز . روشنی آفتاب بمانات میکند انسانهای اولی که برای حفظ حیات خود همیشه ناچار از جنگهای پی در پی بوده اند و از طرف دیگر بواسطه نداشتن قوانین موضوعه در حل منازعات شخصی مجبور از توسل به دانائی میشده اند از اینرو در آنکه اشجع و اعقل بوده همواره بنظر سرکردگی و قضاوت می دیده اند . و بنا بر این بدون اینکه مراسم معموله عصرهای بعد بعمل آید همان نظر احترام و جنبه تبعیت قوم از او پایه قرارداد حکومت و سرکردگی او میشده است . و آیه قرآن هم در حکایت طالوت (و زاده بسطة فی العلم و الجسم) شاهد همین حقیقت فلسفی است . پس سلطانهای اولی بواسطه شجاعت و عقل منتخب شده و پایه قرار داد هم در اولین دفعه همان مزید عقل و شجاعت بوده است . و طبیعی است که در این صورت بایستی پس از مرگ او باز سلطنت با شجع

خونمان از سار شهدارنکین تربست . محمد حسین
طهرانی . محمد کاظم الخراسانی . عبدالله المازندرانی .

﴿ ایضا ﴾

امر مطاع نواب امام و آیات الله فی الارضین .
در وجوب دفع محمد علی میرزا و تابعین و پیروان او .
از نجف اشرف . عموم ایرانیان - دفاع از نفوس
و اعراض و اموال مسلمین و دفع چنین سفاک ظالم
از اهم واجبات است .
نجل المرحوم میرزا خلیل . محمد کاظم الخراسانی .
عبدالله المازندرانی .

﴿ ایضا ﴾

فرمان واجب الاطاعة پیشوایان اسلام از نجف
اشرف در وجوب و لزوم اعانه بمجاهدین تبریز .
عموم ایرانیان مقیمین ممالک محروسه عثمانی و قاطبه
قفقازیه و کلیه بلاد خارجه دامت تأییداتهم شدت
گرفتاری رادران ایمانی تبریز و اهتمام ظلمه مستبدین
در استیصالشان رهمه مکشوف والیوم اعانت آن رادران
غیور و مدد مالی و جانی و استعداد رسانیدن بایشان
بمنزله اعانت مجاهدین در رکاب اقدس سبوی صلوات الله
علیه است . همت کنید و غیرت دینی خود را ظاهر
واسلام را نصرت نمایند انشاء الله تعالی . عبدالله المازندرانی .
محمد کاظم الخراسانی . محمد حسین نجل میرزا خلیل
طهرانی .

﴿ ایضا ﴾

دستخط مبارک تلگرافی حجج اسلامیه مبنی و
محتوی رنصیحت بعد از وقوع فاجعه خانمان برانداز
۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ .

از نجف اشرف . طهران حضرت اسعد والا آقای
نایب السلطنه دام اقباله سبب آنکه تلگراف پادشاه توسط
حضرت والا شد این است که چون میدانستیم نفوس
مشنومه بعضی از ارباب عمامه که برای تحصیل دنیا و پیشرفت
غرض شخصی از اعدام ملت و دولت مضایقه ندارند محیط
و متصرف در وجود شاه است و حضرت والا چون
سمت قرب و بمنزله پیراهن تن سلطان هستید مطالب
حقه را در موقع مخصوص که خالی از معاندین باشد

همچنان زمینی خود دادند .

و همین اجماع مردم در خلع سلطنت طهماسب و بیعت
بانادر شاه گذشته از هزاران امثله تاریخی دیگر
نزدیکترین مثالی است برای تجسیم سلطنت بواسطه
قرار داد . و واضح می کند که سلطنت جز اجماع
اختیاری مردم راطاعت یک تن چیزی دیگر بیست
و هروقت باز بخواهند همان اراده آنها برای خلع او
و نشاندن شخصی یا هیتی که (همیشه برق حقیقت
از تصادم افکارشان برمیخیزد) بجای او کافی است .

حکم محکم قطعی بی مبارک حضرات حجج اسلام
از نجف اشرف در حرمت ادای مالیات بگماشتگان
محمد علی میرزا و خلع او از سلطنت ایران .

بعموم ایرانیان

(بسم الله الرحمن الرحیم)

بعموم ملت ایران حکم خدا را اعلان میداریم .
الیوم همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس
و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن
مالیات بگماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد
در استحکام و استقرار مشروطیت بمنزله جهاد در
رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سر موئی مخالفت و
مسامحه بمنزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله
وسلامه علیه است .

الاحقر عبدالله مازندرانی . الاحقر محمد کاظم
الخراسانی . الاحقر نجل المرحوم الحاج میرزا خلیل

﴿ ایضا ﴾

فرمان واجب الاذعان حضرات آیات الله در وجوب
خلع محمد علی میرزا از سلطنت ایران .
الیوم دفع این سفاک ظالم و دفاع از بقیه مسلمین
از اهم واجبات است . جناب حجة الاسلام تبریزی را
با جماعتی از علما روانه و با همت غیورانه عموم ملت
و اتضای تکلیف خودمان هم در حرکت حاضر و

اظهار دارید . از تلگراف قصر و مضامین نا هنجار آن معلوم شد که مغرضین بجز با اعمال نمودن ملت و دولت غرضی ندارند اگر چه یقین است املاء آن تلگراف که مضمون آن منافی با اسلامیت است از همان اشخاص بی مبالاّت بلکه مظنون است از نظر ملوکانه هم نگذشته است بهر حال باز هم تأکید برای اتمام حجت میگوئیم صلاح دولت و ملت ایران و حفظ مملکت منوط است به تشکیل مجلس شوری که دافع ظلامت مظلوم و اغاثه ملهوف و امر بمعروف و نهی از منکر شود قبل از آنکه رشته امور منقسم شده تدارک ننماید و الا تکلیف شرعی مقتضیاتی دارد که از اعمال آن ناچار و تعبیرات سوء هم مغیر تکلیف شرعی ما نخواهد شد لقد اعذر من انذر . عبدالله مازندرانی ، محمد کاظم الخراسانی ، نجل المرحوم میرزا خلیل محمد حسین .

(ایضاً)

تلگراف حضرات آیات الله بشاه بتوسط مشیرالسلطنه رئیس الوزرا بعد از نهمه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ . تفاوت فیمابین اجتماع اسباب سعادت و نیکبختی و موجبات بدبختی و سوء حظ همین است که دولت علیه عثمانیه با آن درجه نفوذ و اقتدار و عدم قدرت کائنات من کان بتخلف از او امر شاهانه چون دانسته اند که امروز حفظ بیضه اسلام و قوت و شوکت دین و دولت متوقف بر مشروطیت است اعلان رسمی بمشروطیت فرموده اسلام و مسلمین را سر بلند و نتایج آن عمارت قریب مشهود خواهد شد لیکن سوء حظ ایرانیان بخت برگشته چنین نتیجه داد که باینکه شاهنشاه مبرور ماضی رضوان الله علیه این اساس سعادت را استوار فرموده بودند همینکه نوبه تاجداری بذات شاهانه رسید بواسطه احاطه خائنین خود خواه و دشمنان دین و دولت حول اریکه سلطنت یوماً فیوماً القأ فساد و اغتشاش بلاد و تحریک مفسدین باتلاف نفوس و اعراض و اموال مسلمین تکرار نقض عهد مشهود نمودند و آنچه داعیان باقتضای وظیفه و تکلیفی که

در حفظ دین و دولت و ملت در عهده داریم دولت خواهانه استحکام رشته اتحاد و عدم قطع روابط را استدعا نمودیم قولاً کمال مساعدت را اظهار و عملاً بضد حقیقت رفتار و بالاخره باز شدن لسان جسارت بمقام سلطنت مؤدی و نتیجه سوء تدابیر خائنین دفع فاسد را بافسد و تفرق کلمه دولت و ملت در هدر دماء و تخریب بیوت و غارت اموال مسلمین و تبعید اعظم علماء و با آن همه هتاک و هدم بیت الله بدست دشمن روس و استخفاف بکلام الله محید الهی عزاسمه و سایر شعائر اسلامی که دول کفر محترم می شمارند الی غیر ذلک هیچ فروگذار نکردند معلوم است که این دسته اعادی دین و دولت که خود را چنین دولتخواه بخرج داده اند تا مرز و بوم ایران را بکلی ویران و دولت و ملت را بالمره معدوم و مملکت را تسلیم اجانب نکنند مراسمشان حاصل نخواهد شد سزاوار است شخص پادشاه قدری بخود آمده ملاحظه فرمایند با مملکت و ملت خود چه کرده و میکنند مقام سلطنت اسلامی را وسیله هدم اساس دین مبین و اعدام مملکت و ملت فرموده اند آذربایجان که از دست رفت حال بقیه هم معلوم چنانچه بعد از این بنای نگاهداری باقی ماندگان را دارند بطرد مفسدین و خاصه تمیزین کتاب الله و هادمین بیت الله و عقد مجلس محترم ملی مبادرت فرموده زیاده بر این بیاد دادن دین و دولت همت نگمارند و این خدام شرع انور را با آنچه مهما امکان از اعلام آن بقاطبه مسلمین ایران و غیرهم تحذر داریم ناچار فرمایند انشاء الله تعالی الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل ، الاحقر عبدالله المازندرانی ، الاحقر محمد کاظم خراسانی .

دستخط حضرت آیه الله آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مدظله العالی را که بصورت لایحه خطاب به محمد علی میرزا فرموده اند با سایر فتاوی و احکام حجج اسلام ادام الله ظلهم العالی بواسطه ضیق مکان در نمره آتیه درج خواهیم نمود انشاء الله تعالی

چرند پرند

(کلام الملوك ملوك الكلام)

کلام الملوك ملوك الكلام . یعنی حرف پادشاه پادشاه حرفهاست . من همیشه پیش خود میگفتم که ما آدمها پادشاه لازم داریم برای اینکه مثلاً اگر باریه جنگ کنیم هیجده شهر قفقاز را محافظت کند که روستا نبرند . اگر اولاد داشته باشیم مدارس عمومی بجای تهیه نماید که بچههای سواد و کور بار نیانند . اگر مجلس داشته باشیم سه دفعه با قرآن تسم بخورد و عصمت مادرش را هم مزید وثیقه کند که در حفظ مجلس بکوشد . بله ما پادشاه میخواهیم برای اینجور کارها . اما متحیر بودم که حرف پادشاه چه لازم دارد تا اینکه بگویند حرف پادشاه حرفهاست .

الآن درست پنجمه و پنج روز و پنج ساعت و پنج دقیقه بود که من بعضی ملاحظات چرند پرند نوشته بودم . یعنی این عادت یکسال و نیمه خودم را ترک کرده بودم . و چنانکه همه ایرانیها میدانند ترک عادت هم موجب مرض است . یعنی مثلاً همانطور که یکصد و هشتاد هزار نفر اهل رشت اگر همیشه زیر دست چهار ده پانزده نفر فراش و پیشخدمت و مشت و مالچی و آفتابه گلدان گذار حکومت نباشند ناخوش میشوند . همانطور که اهالی شیراز و اصفهان و بلوچستان و خوزستان و کرمانشاهان و لرستان و عراق و کردستان و یزد اگر سالی چندین صدها دختر با کره و هزارها طفل امرد برای اندرون و آبدار خانههای حکام ندهند ناخوش میشوند . و همانطور که خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار اگر روزی دو ساعت زیر سرسره عمارت نگارستان طاق واز نمیخواهد ناخوش میشود . و همانطور که ناصرالدین شاه اگر هر روز خواهرزن خودش را ملاقات نکرد ناخوش میشود . و همانطور که اگر مهد علیا

مادر ناصرالدین شاه شهباب لباس کلفت های اندرون با قراولها و سربازها صحبت نمیکرد ناخوش میشد و همانطور که ام الحاقان زن حاج نصیر السلطنه اگر شهباب با محمد علی خان ملاقات نمیکرد ناخوش میشد و همانطور که محمد علی میرزا اگر در سال اول سلطنت هرروزه عمه خود تاج السلطنه را نمیدید ناخوش میشد . و همانطور که مجمل السلطان رئیس عمده خلوت اگر روزی چهل پنجاه زرده تخم مرغ با کنیاک و کباب بره نمیکرد ناخوش میشد . و همانطور که اعلیحضرت قدر قدرت ظل الله محمد علی شاه قاجار شبی چند ساعت با مجمل خلوت نمیکرد ناخوش میشد . و بالاخره همانطور که جناب مشیر السلطنه اگر هرروز جمعه مسهل نمیکرد ناخوش میشد . و همانطور که امیر بهادر جنگ اگر هر صبح شنبه ریشش را خضاب نمیکرد ناخوش میشد نزدیک بود من هم ناخوش بشوم . و می کی ها کیم بود که روزنامه از نو طبع بشود و من بعد از پنج ماه و پنج روز و پنج ساعت و پنج دقیقه انتظار داغ دلی از چرند پرند بگیرم . اما رادرهای عزیز وقتی که اسباب فراهم شد و من هم با کمال شوق برای از سر گرفتن عادت خودم قلم در دست گرفتم . یک دفعه کاغذ یکی از رقعا محتوی به صورت دستخط آفتاب نقط اعلیحضرت ظل الله در جواب تلگرافات حجج اسلام نجف رسید و چهار دست و پا توی حال و خیال من دوید . از دیدن این دستخط من نه تنها در چرند و پرند نویسی بعجز خود اقرار کردم بلکه یک مسئله مهمی هم که در تمام عمر حلش برای من مشکل بود کشف شد . و آن این بود که حرف پادشاه پادشاه حرفهاست . خدا توفیق بدهد بحضرت مشیر السلطنه صدر اعظم دولت قاهره ایران پارسال وقتی که همین روزها لقب وزیر داخله داشت یک روز در بالاخانه باغ شخصی خودش با تمام رجال و ارکان دولت قوی شوکت نشسته بود در این بین یک گله گاو از جلو عمارت گذشت و از قضا گاو جناب مشیر السلطنه در جلو گاوهای دیگر افتاده بود . حضرت وزارت پناهی حضار را

مخاطب فرموده بزبان مبارك خودشان فرمودند
حضرات گاو وزیر داخله هم وزیر داخله گواهاست .
باری مطلب از دست زود . مطلب اینجا بود که
همان طور که گاو وزیر داخله وزیر داخله گواهاست
و بلهجه رشتی ها و مازندرانی ها شیخ فضل الله خر
خر شیخ فضل الله هاست . همان طور هم حرف پادشاه
پادشاه حرف هاست .

ای ادبای ایران الآن شما يك سال و سیم است
بچرند و پرند نوشتن دخو عادت کرده اید و خوب
میدانید چرند و پرند یعنی چه حالا این دستخط ملوکانه
نه! بچوانید و به بینید من هرگز در تمام عمر باین
چرند و پرندی نوشته ام یا شما در عمرتان خوانده اید
و آنوقت شما هم مثل دخو باور کنید که کلام الملوك
ملوك الكلام راست است . و حرف پادشاه پادشاه
حرف هاست والسلام .

﴿ صورت لایحه جوابیه محمد علی شاه ﴾
(بحجج اسلام نجف)

جنابان حجج اسلامیه ثلاثه سلمهم الله تعالی تلگراف
شما بتوسط جناب وزیر اعظم از ملائحه ما گذشت
و معلوم شد که از مساعی اصلیه آن حادثه
و سوء قصدی که فرق فاسده نسبت بدین و دولت
داشته و با شواهد خطوط خودشان که حاضر است
و منکشف شده هنوز اطلاع تام ندارید و استحضارات
شما عیاناً از طرق دسایس خارجه و مناققین داخله است
با اینکه طبقات مردم ایران از علماء ربانیین که
حقیقه غمخوار اسلام و اسلامیان هستند تا سلسله تجار
و کسبه و اهالی قری و ایلات صحراگرد بیابان نورد
نوعاً و خیالات خبیثه آنها پی رده اند و عموم از این
وضع مستحدث مشمنز و از اسم مشروطه بیزار و ستفر
شدند و سیره ما را در مساعدتی که میگردیم مورد
اعتراض و انتقاد قرار داده آنقدر سراض تغلم و شکوی
بتوسط پست و تلگراف بدربار ما از اطراف ممالک
مخروسه ریخته که دیدیم در واقع مملکت ایران ضجه

واحد شده است و اگر بیشتر از این بابدعت مزدکی
مذهبان همراهی بکنیم و از استغانات حجج اسلام توافل
ورزیم مظنه این است که عصر ما تاریخ انقراض
دین و دولت ایران هر دو واقع میشود قسم بذات
پاك پروردگاریکه پادشاهی پادشاهان عالم بمشیت اوست
و او ما را بر اریکه پدران تاجداران انارالله برهانیم
مستوی و مستولی فرموده است بواسطه این اتفاق که
واقع شد خودمان را در حضور ضاحب شرع مستوح
اجرمجاهدین و مجدین دین مبین میدانیم و بجمده
تعالی امروز مملکت ایران در کمال انتظام و رعایا
در نهایت راحت و وجوه علماء و حجج اسلام و عموم
اعیان و معارف تمام ایران همه روزه بتوسط برق
و برید در مقام تشکر . رجال دربار قدر اقتدار هم
همه اسلام پرست و دیندار خاصه وزیر اعظم که
علاوه بر عالم کفایت و مسلمانی قدس و تفوای او بر
آنجنابان معلومست ما هم بحمد الله تعالی بترویج شرع
و تعظیم شعائر و اجرای قانون اسلام و ایجاد وسائل
عدل عام بتمام قوای خودمان مشغول شده ایم و سابقاً
هم بهمین نیت مقدس بودیم اگر بیک آدمی که
بوجب خط شریف مرحوم آیه الله شیرازی که مضبوط
است خود را از سلسله خارج کرده و از حدود خود
تخطی نموده سر دسته مفسدین فی الارض شده باشد
توهین وارد آید از خود اوست و هرکس از وظایف
خاصه خود خارج شود و از حدیکه دارد تجاوز نماید
البته بهمین نتایج ناگوار دوچار خواهد شد کما نؤمن کان
و ما از نیات مقدسه خودمان جداً امیدواریم که
در عهد هایون ما احترام علماء ایران و عمده سلسله
مجتهدین نشر علوم آل محمد صلی الله علیهم اجمعین از
عهد سلاطین ماضیه بگذرد و استقلال در بار ایران
بتوجهات خاصه شاهنشاه دین امام عصر ارواحنا فداه
باید و معظمه عالم براری و همسری کند و انشاء الله
امیدواریم که بتوجهات امام عصر عجل الله فرجه
روز بروز توفیق خداوندی شامل شود که در ترویج
دین مبین دقیقه کوتاهی نشود و والسلام علی من
اتبع الهدی .